

معرفت فطری و حقیقت توحید خداوند متعال

محمدحسین صلاح^۱

چکیده:

نگارنده این گفتار را در باره توحید فطری بر مبنای تذکراتی حول محور غیریت، بینونت، برپاداشستگی، قیومیت، معرفت خارج از حد تشبیه و تعطیل، و توضیح معنای لفظ جلاله الله، سامان می‌دهد؛ با تأکید بر اینکه این غیریت و بینونت، برخلاف دیدگاه الهیات بشری واقعی است نه اعتباری. بر این اساس خداوند متعال، توحید فطری را در نهاد همه انسانها به ودیعت نهاده است. این مطالب علاوه بر تذکر عقلی با نصوص قرآنی و حدیثی مستند شده است.

کلید واژه: معرفت فطری، توحید حقیقی، غیریت، مخلوقیت، بینونت صفتی.

مقدمه

وجدان مخلوقیت و دریافت حقیقت غیریت با خداوند متعال، یک واقعیت فطری انکارناپذیر است. تمام موجودات، از جمله انسانها حقیقت مخلوقیت و برپاداشستگی خود را به یک قیوم، و غیریت خود را با یک غیرغیبی می‌یابند. بر مبنای دریافت همین غیریت، انسانها فطرتاً، خداوند متعال را خارج از حدّ تشبیه با مخلوقات و منزّه از صفات مخلوقات می‌شناسند.

معرفت فطری خداوند متعال خارج از حدّ تشبیه و منزّه از صفات مخلوقات، دارای سابقه‌ای از عوالم قبل به معرفی خداوند متعال است. تباین ذاتی خداوند متعال با مخلوقات یک اصل فطری اعتقادی است. متون وحیانی، کتاب و سنت، تباین خداوند متعال با موجودات را به بینونیت صفتی می‌داند. این به آن معناست که تمام مخلوقات، مخلوقیت خود را حقیقی دانسته و واقعیت این مخلوقیت و برپاداشستگی را به قیومی غیبی می‌دانند. انسانها بر پایه دریافت برپاداشستگی خود به خداوند متعال، غیریت خود با او تبارک و تعالی، آن غیرغیبی را قیوم خود و سایر مخلوقات می‌شناسند.

حقیقت قیومیّت و حقیقت غیریت خداوند متعال در پرتو مخلوقیت، یعنی صفات خلقی مانند برپاداشستگی و غیریت مخلوقی شناخته می‌شوند. این واقعیت در تمام کمالات، صفات و اسمائی که خداوند متعال خود را با آن معرفی نموده جریان دارد.

دلالت کمالات خلقی مخلوقات، از جمله آیات، صفات و اسماء به عنوان آیه به معرفت خداوند متعال، به اعتبار جعل و قرارداد الهی و به صنع او تبارک و تعالی است. به دلیل تباین ذاتی خداوند متعال با مخلوقات، در یک نوع معرفت عام و عمومی برای نوع انسانها، تحت عنوان معرفت بالآیه، معرفت خداوند متعال در آئینه آیات، صفات و اسماء خلقی صورت می‌پذیرد. لذا به دلیل تباین ذاتی خداوند متعال با مخلوقات، صفات و اسماء خلقی، آن ذات متباین با مخلوقات موصوف واقع نمی‌گردد.

صرف نظراً از معرفت رب بالرب که به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام و برگزیدگان از اولیاء الهی اختصاص دارد، عقلاً نیز تسهیل معرفت ذاتی متباین با مخلوقات، برای عموم

انسانها در ظرفیت مخلوقیت آنها، به جز از طریق دلالت آیات، صفات و اسماء خلقی به معرفت خداوند متعال، ممکن و میسر نمی‌گردد.

متون وحیانی، کتاب و سنت، غیریتِ مخلوقات با خداوند متعال را امری حقیقی دانسته و لذا بر مبنای اعتبار قراردادی دلالت کمالات آیات، صفات و اسماء خلقی به معرفت خداوند متعال به صنع او تبارک و تعالی به عنوان معرفت بالآیات و به صفات و اسماء را امری اعتباری می‌داند. در حالی که علوم بشری برخلاف وجدان و مغایر با کتاب و سنت، غیریتِ مخلوقات با خداوند متعال را امری اعتباری می‌داند. لذا وحدت وجود و موجود فلسفی و یا توحید ذاتی عرفانی را امری حقیقی قلمداد می‌کند.

دریافت وجدانی غیریت و یکپارچه نمودن آن ذات بی‌همتای واحد با مخلوقات، صفات و اسماء خلقی او و اعتقاد قلبی به عدم تشابه خداوند متعال با مخلوقات و تنزه ذات او تبارک و تعالی از موصوفیت، رکن و پایه توحید حقیقی است. لذا تمام موجودات و انسانها بر مبنای دریافت وجدانی غیریت خودشان با خداوند متعال و اعتقاد به عدم مشابهت او تبارک و تعالی با خودشان و سایر مخلوقات و تنزه ذات خداوند متعال از موصوفیت، فطرتاً موحد هستند.

در این نوشتار بر مبنای وجدان و یادآوری و تذکرات وحیانی، با تذکر اصل غیریت مخلوقات با خداوند متعال، سخن به آنجا می‌انجامد که انسانها با معرفت فطری توحیدی افاضه‌ای خداوند متعال، چگونه آن ذات متباین با خود و مخلوقات را به وسیله و از طریق صفات و اسماء تکوینی و لفظی خلقی می‌خوانند و عبادت می‌کنند، بطوری که او تبارک و تعالی هرگز موصوف واقع نمی‌گردد.

بحث در مورد جایگاه اسماء و صفات در معرفت خداوند متعال، به گفتاری مستقل نیاز دارد.

۱. برپاداشتگی در مخلوقات

بر اساس آموزه‌های کتاب و سنت، معرفت خداوند متعال معرفتی فطری بر اساس افاضه خداوند متعال است. بر مبنای اصل مهم وجدانی و اعتقادی تباین ذاتی خالق

و مخلوق، بشر با تمام مدارک عقل و خیال خود، راهی به معرفت خداوند متعال ندارد. خداوند متعال با توجه به عجز بشر از این معرفت، به لطف خود، در عوالمی قبل از این عالم عنصری که به عوالم ذرّ شهرت دارد، تحت عنوان معاینه رب، خود را به تمام موجودات از جمله انسانها شناسانده است. این معرفت در مرحله‌ای از آن عوالم نیز معرفتی وجدانی و شهودی به حقیقت وجودی موجودات، از جمله به حقیقت وجودی انسانها بوده است. این حقیقت وجودی همان است که شاکله مخلوقیت و برپاداشستگی موجودات را به رخ آنها کشانده است. آنگاه همه آنها از جمله انسانها در آئینه برپاداشستگی خود توسط یک ذات غیبی، به قیومیت آن ذات غیبی اعتراف کرده و با حقیقت وجودی خود به آن قیوم غیبی در پاسخ «الست بربکم» پاسخ «بلی» داده‌اند.

براین اساس، حقیقت برپاداشستگی در مخلوقات، واقعیت ذاتی تمام موجودات و انسان محسوب می‌شود. انکار آن مقابله با فطرت خدادادی است و نتیجه آن به انکار خالقیت خداوند متعال می‌انجامد. لذا واقعیت مخلوقیت تمام موجودات و انسانها یک حقیقت انکار ناپذیر فطری است، بطوری که دریافت وجدانی آن مساوق با معرفت به توحید حقیقی است. بر همین اساس نپذیرفتن این واقعیت، مصداق بارز کفر و شرک است.^۱

خداوند متعال بر اساس رحمت بی پایان خود با تجلی ذاتی، که حقیقت آن در این عالم از چشم ما پوشیده است، خود را آنچنان به مخلوقات ارائه نموده و به رؤیت مخلوقات رسانده که هرگونه شائبه در اینکه این مخلوقات وجه اشتراکی با خالق خود داشته باشند، از درون همه موجودات زدوده شده است. لذا خداوند متعال در معرفت و توحید خود بر تمام مخلوقات اتمام حجت کرده است. (بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۵۸).

در روایات معصومین علیهم‌السلام از این دو نوع معرفت تحت عنوان معرفت بالآیه و معرفت الربّ بالربّ یاد شده است. آنچه در مورد معرفت خداوند متعال در این نوشتار یاد می‌گردد در محدوده معرفت بالآیه است.

۱. لازم به ذکر است که اصول و مبانی این نوشتار بر اساس تقریرات "فی النبی و مناصبه" مرحوم استاد آیه الله حاج شیخ محمود حلبی (نسخه خطی، ص ۳۰ به بعد) تحت عنوان «توحید حقیقی» است.

براساس همین معرفت عوالم قبل، انسانها با حقیقت وجودی خود در برپا داشتگی، می‌یابند که هستی تمام موجودات به آن ذات غیبی است. همچنین یافته‌اند که بجز از طریق این برپاداشتگی راهی به آن قیوم غیبی تبارک و تعالی ندارند. همچنین یافته‌اند که حقیقت ذات آنها مخلوقیت و مجعولیت ذاتی است و خدا منزّه و مبرا از شئون مخلوقیت، رب و خالق آنهاست. معرفت خداوند متعال به معرفی خودش از طریق دریافت وجدانی مخلوقیت برای عموم مخلوقات، رکن توحید حقیقی بوده و این معرفت مساوق با توحید او تبارک و تعالی است (بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۲۰).

امام صادق علیه السلام از حقیقت انسانهای لئیم که براساس دانش‌های بشری تحت عنوان وحدت خالق و مخلوق، متمایل به یک کاسه نمودن واقعیت وجودی خود با ذات بی‌همتا گردیده و یا تحت عنوان توحید ذاتی مدعی الوهیت هستند پرده برداشته و در جای خود به این موضوع اشاره فرموده‌اند.

بنابراین خداوند متعال به حکمت و رحمت خود آنها را از آن عالم قدس و ملکوت و مجرد به این عالم اجسام مادی متعلق نموده تا براساس این تنزل و تعلق به دنیا، در گرفتاریها و ابتلائات عالم اجسام به ذلت و ناداری و فقر ذاتی خود که برخاسته از مخلوقیت آنهاست پی برده و راه بندگی و عبودیت آن خدای واحد بی‌همتا را در پیش گیرند. (التوحید، صدوق، ص ۴۰۲)

خداوند متعال برپایه همین لطف و رحمت بی‌انتهای، ضمن تنزیل کتب و ارسال رسل به تذکرانبیاء و حجج الهی علیهم السلام اقدام نموده است. همچنین انسانها را تکویناً در بوتۀ ابتلائات و گرفتاریها از جمله بیماری و فقر و حتی مرگ قرار داده تا بشرپا از گلیم صراط عبودیت و بندگی و اظهار ذلت ذاتی خود بیرون ننموده و با پذیرفتن این مخلوقیت به توحید حقیقی راه یابد و هستی خود را با خداوند متعال شریک نداند.

۲. قیومیت خداوند متعال

کیفیت قیومیت خداوند متعال بر ما پوشیده است. انسانها در پرتو دریافت برپاداشتگی خود و اطوار مخلوقیت خود به وجود آن قیوم غیبی تبارک و تعالی اعتراف و اذعان

می‌نمایند. به عبارت دیگر قیومیت آن ذات غیبی را به برپاداشستگی خود می‌یابند. نحوه و کیفیت غیریت خداوند با مخلوقات نیز به همین منوال است که واقعیت غیریت خالق با خودشان و موجودات و تمام مخلوقات را در آئینه غیربودن خود به حقیقت مخلوقیت می‌یابند. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۲۷) لذا از طریق وجدان و دریافت برپاداشستگی خود و دریافت محدودیت و حدود خلقی خود به آن ذات قیوم و آن ذات غیرغیبی آگاه می‌گردند. انکار واقعیت برپاداشستگی مخلوقات به قیومیت خداوند متعال و مجعولیت ذاتی آنها به حقیقت آن ذات جاعل غیبی، خروج از دایره توحید حقیقی خداوند متعال و مساوق با کفر و شرک به آن ذات بی‌همتاست.

ستون اصلی خیمه‌گاه معرفت بشری به روش علمی، وحدت وجود و موجود فلسفی و توحید ذاتی - عرفانی برپایه و اساس یک پارچه نمودن خالق و مخلوق قرار گرفته است. این تبیین علوم بشری وحدت وجود و موجود و تعیین ذات حق به لباس مخلوقیت توحید ذاتی دقیقاً در تقابل، بلکه در مضادّه با حقیقت فطری واقعیت داشتن مخلوقات قرار دارد. اما با تذکر و وجدانی و فطری بر اساس مستندات آیات الهی و روایات معصومین علیهم‌السلام به واقعیت مخلوقیت، این ستون اصلی خیمه‌گاه علوم بشری در موضوع توحید خداوند متعال در هم فرو می‌ریزد و اساس و پایه توحید حقیقی استوارتر گشته و بر روان و جان انسانهای بیدار مؤثر خواهد بود. *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در این صورت انسانها با اعتراف و اذعان فطری به واقعیت داشتن مخلوقیت، می‌یابند که به فطرت خدادادی موحد بوده و با دریافت وجدانی این توحید حقیقی از طریق تذکرات و یادآوری انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام شاکر خواهند بود.

لذا اعتراف به مخلوقیت انسانها و تمام موجودات بر اساس شهادت فطرت الهی به غیریت با خداوند متعال، اساس و پایه توحید حقیقی شمرده می‌شود. این موضوع بر اساس مستندات وحیانی از آیات و اخبار معصومین علیهم‌السلام در این نوشتار پی‌گیری می‌گردد.

۳. لفظ جلاله الله

قبل از آنکه به تفصیل وارد موضوع شویم، سخن را از لفظ جلاله الله که حقیقت

توحید در آن نهفته است شروع می‌کنیم. براساس آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم و معصومین علیهم‌السلام بدیهی‌ترین تذکر فطری به معرفت توحیدی خداوند متعال در لفظ جلاله الله نهفته است. لفظ جلاله الله اسم مفعولی است. اله به معنای مألوه مانند خلق به معنای مخلوق است. در این صورت الله به معنای معبود خواهد بود که خود اقتضای وجود عابدانی دارد که در برابر او به عنوان مخلوق، ذلت ذاتی دارند، زیرا قوام معبودیت به وجود عابد است. لذا در حقیقت این اسم و لفظ جلاله الله واقعیت مخلوقیت نهفته است. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۵۷)

توضیح بیشتر آنکه لفظ جلاله الله ترکیبی از حرف تعریف «ال» و کلمه «لاه» (مشتق از اله) است. مصدر لاه، یلیه، لیه است که لیه بعد از تبدیل یاء به الف، «لاه» گشته است. لاه و لیه به معنای سترو و علو است، زیرا آنچه که از حواس و مدارک ما مستور باشد بر ما علو و نسبت به ما برتری دارد. همچنین اله که مصدر اله یاله باشد، به معنای تحیر و وله است.

البته در معنای تحیر و وله نیز نکته‌ای اضافه بر سترو و علو نهفته است و آن معنای ذلت، خضوع و حقارت است. زیرا وقتی انسان در برابر چیزی تحیر پیدا می‌کند در خود خضوع و ذلتی می‌یابد. لذا یک نوع ذلت و خضوع با این تحیر در انسان برانگیخته می‌شود. در نتیجه بعضی از ادباء با توجه به این ذلت و خضوع ذاتی، «اله» را به معنای معبود گرفته‌اند. یعنی مصدر را به معنای اسم مفعول گرفته‌اند. و معنای اله را ذاتی گرفته‌اند که معبود است. در این صورت اله به معنای مألوه مانند خلق به معنای مخلوق است. در لفظ لاه که مخفف اله است به معنای سترو و علو نیز همین حیثیت نهفته است، و به معنای مستور و عالی می‌باشد، بطوری که عبد در برابر او به ذلت افتاده و در او متحیر می‌گردد.^۱

۱. البته بایستی در نظر داشت که از جهتی حقیقت امر برخلاف قاعده فوق است. یعنی اسم مفعول به معنای مصدری است. همچنانکه در لفظ مخلوق این چنین است و به معنای خلق می‌باشد؛ زیرا مخلوق چیزی نیست که خلق بر او عارض گردد، بلکه او همان فعل، یعنی خود خلق است. لذا لفظ جلاله "الله" به معنای اسم مفعولی، مألوه یا ملیه بروزن مبیع می‌شود که از آن یک معنای عارض

نتیجه آنکه در لفظ جلاله الله به معنای اسم مفعولی، حقیقت معبودیت نهفته است که مقتضای آن وجود عابدان و مخلوقیتی است که واقعیت مخلوقیت و اعتراف به آن پایه گذار معرفت توحید حقیقی است. لذا کسی که به الله به عنوان ذاتی که شایسته تذلل است اعتراف نموده و او را تنها معبود می‌شناسد و خود و سایر مخلوقات را مخلوق او می‌داند، به توحید حقیقی راه یافته است. براین اساس «لا اله الا الله» را کلمه توحید نامیده‌اند که با شهادت به آن و تبعات آن، انسان موحد محسوب می‌گردد.^۱

۴. مستندات روائی

در ادامه به تعدادی از مستندات روائی معصومین علیهم‌السلام درباره توحید حقیقی که به این حقیقت وجدانی یادآوری و تذکر می‌دهند اشاره می‌نمائیم:

یکم. عَنْ هِشَامِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَبَّاسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَعْني أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمْرَنِي بَعْضُ مَوَالِيكَ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ. قَالَ: وَمَنْ هُوَ؟ قُلْتُ: الْحَسَنُ بْنُ سَهْلٍ. قَالَ: وَفِي أَيِّ شَيْءٍ الْمَسْأَلَةُ؟ قُلْتُ: فِي التَّوْحِيدِ. قَالَ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ؟ قَالَ: يَسْأَلُكَ عَنِ اللَّهِ جِسْمٌ أَوْ لَا جِسْمٌ. فَقَالَ لِي: إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبٍ؛ اثْبَاتٌ بِتَشْبِيهِهِ وَمَذْهَبُ النَّفْيِ وَمَذْهَبُ اثْبَاتٍ بِلَا تَشْبِيهِهِ. فَمَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ، وَمَذْهَبُ

گشتن ستره و تحیر، خضوع و خشوع در برابر او استنباط می‌گردد، در حالی که به معنای مصدری با تعبیر جلاله "الله" و نه مألوه و ملیه، این عارضیت وجود ندارد، به معنای آنکه ذات مقدس او عین سترو علو است، همچنانکه ذات او حیث تحیر و وله است؛ به معنای آنکه سترو علو و حیرت و وله و تحیر بر او عارض نگشته و از ذات او تفکیک ناپذیر است. نتیجه آنکه خضوع و خشوع نیز عارضی مخلوقات نبوده بلکه از حقیقت ذاتی "مخلوقیت" غیر قابل انفکاک است. در تمام مخلوقات تکوینی خداوند متعال و در ذات انسانهای مختار نیز این چنین است.

۱. لازم به یادآوری است که معرفت توحیدی خداوند متعال بر اساس همین دریافت فطری، یعنی مخلوقیت خود و تمام مخلوقات و نفی تشبیه ذات خداوند متعال از شئون خلقی و تنزیه او تبارک و تعالی، استوار است. این معرفت فطری حنیفیه با کوتاهترین راه از طریق تذکر به مخلوقیت حاصل می‌گردد. در برابر این راه ساده و روشن فطری، توهم یکپارچگی و عدم امتیاز بین خالق و مخلوق و یا وحدت وجود واجب با موجود ممکن و یا تصور خیالی تعین واجب به لباس ممکن به روشهای پیچیده استدلالی علوم بشری قرار دارد (بحار الأنوار ج ۱۶؛ ص ۳۳۰).

التَّفْهِي لَا يَجُوزُ، وَ الطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّلَاثِ، إِثْبَاتُ بِلَا تَشْبِيهِ. (بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۰۴)

در این روایت امام رضا علیه السلام در پاسخ یکی از موالیان خود درباره توحید، حقیقت توحید را در اثبات مخلوقات بدون تشبیه آنها به خداوند متعال دانسته‌اند. در این روایت شریف امام معصوم علیه السلام جهت هشدار و توجه دادن به انحراف علوم بشری، حقیقت توحید را مبتنی بر پذیرش واقعیتی به عنوان مخلوقات دانسته‌اند. این حقیقت و حیانی، آشکارا و دقیقاً آنچه را که در علوم بشری تحت عنوان وحدت وجود و موجود فلسفی، یا متعین شدن خداوند به مخلوقات و انکار مخلوقیت تحت عنوان توحید ذاتی عرفانی رایج است، ابطال می‌کند.

دوم. در روایت زیر، امام صادق علیه السلام توحید حقیقی و خالص را پذیرش غیریت مخلوقات و غیریت اسم با خداوند متعال دانسته‌اند:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اسْمُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ. فَأَمَّا مَا عَبَّرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْهُ أَوْ عَمِلَتِ الْأَيْدِي فِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ، وَ الْمُغَيَّا غَيْرُ الْغَايَةِ، وَ الْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ، وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ، وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مَسْمَى لَمْ يَتَكَوَّنْ، فَتَعَرَّفَ كَيْتُونُثُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ. وَ لَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرَهُ. لَا يَزِلُّ مَنْ فَهَمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ، فَاعْتَقِدُوهُ وَ صَدِّقُوهُ وَ تَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ، لِأَنَّ الْحِجَابَ وَ الْمِثَالَ وَ الصُّورَةَ غَيْرُهُ، وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ. فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ؟ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ. فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ، إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ.

لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ، وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ، فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ، وَ الْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ. فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ. لَا يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ اللَّهُ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقًا مِنْهُ. وَإِذَا أَرَادَ شَيْئًا كَانَ كَمَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ نُطْقٍ. لَا مَلْجَأَ لِعِبَادِهِ

مِمَّا قَضَىٰ وَلَا حُجَّةَ لَهُمْ فِي مَا ارْتَضَىٰ. لَمْ يَتَّخِذُوا عَلَىٰ عَمَلٍ وَلَا مُعَالَجَةٍ مِّمَّا أَحَدَتْ فِيهِ أَبْدَانِهِمُ الْمَخْلُوقَةَ إِلَّا بِرَبِّهِمْ. فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَىٰ عَلَىٰ عَمَلٍ لَمْ يُرِدْهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ؛ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۶۰)

سوم. در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام به بیانی دیگر توحید خالص را غیریت اسماء دانسته و مخلوق بودن آنها را یاد آوری فرموده و اعتقاد به چنین تبیینی را توحید خالص برشمرده‌اند. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۶۰)

چهارم. عمران صابی از امام رضا علیه السلام پرسید: هَلْ يُؤَخِّدُ بِحَقِيقَةِ أَوْ يُوَحِّدُ بِوَصْفٍ؟ حضرتش در پاسخ سخن از اثبات مخلوقات و غیریت آنها با خداوند متعال به میان می‌آوردند. و حقیقت توحید و معرفت خداوند متعال را از طریق معرفت نفس، به دلیل دلالت غیر، از جمله حقیقت مخلوقیت و اسماء و صفات به معرفت خداوند متعال می‌دانند. امام علیه السلام بیان می‌دارند: «قَدْ عَلِمَ ذُو الْأَلْبَابِ أَنَّ الْإِسْتِدْلَالَ عَلَىٰ مَا هُنَاكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا هَاهُنَا»؛ و بدین سان استدلال به غیب و خداوند متعال را در گرو دلالت مخلوقات و اسماء و صفات به معرفت او برمی‌شمارند. در ادامه به واقعیت داشتن مخلوقات به عنوان حقایق موجوده اشاره فرموده و انکار آن را نوعی کوری اهل دانش بشری برمی‌شمارند. زیرا که دانشمندان علوم بشری در این مسئله مهم به ابواب علوم الهی رجوع نکرده‌اند. در نتیجه با انکار غیریت موقِّق به دریافت حقایق و بویژه حقیقت دلالت مخلوقیت و اسماء و صفات به معرفت خداوند متعال و توحید حقیقی نشده و لذا به توحید حقیقی راه نیافته‌اند. (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۱۴)

پنجم. امام رضا علیه السلام در مناظره با عمران صابی از این سخن به گونه‌ای دیگر به غیریت و واقعیت داشتن مخلوقات تذکر داده و القائات حکیمانه‌ای داشته‌اند. بیان این گفتار خالی از لطف نخواهد بود:

قَالَ لَهُ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي! أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْخَالِقِ إِذَا كَانَ وَاحِدًا لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ، أَلَيْسَ قَدْ تَغَيَّرَ بِخَلْقِهِ الْخَلْقُ؟ قَالَ لَهُ الرَّضَا علیه السلام: لَمْ يَتَغَيَّرْ عَزَّوَجَلَّ بِخَلْقِ الْخَلْقِ، وَ لَكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغْيِيرِهِ.

قَالَ عِمْرَانُ: فَبِأَيِّ شَيْءٍ عَرَفْتَاهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِغَيْرِهِ؛ قَالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ غَيْرُهُ؟ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَشِيئَتُهُ وَاسْمُهُ وَصِفَتُهُ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ مُحَدَّثٌ مَخْلُوقٌ مُدَبَّرٌ.

قَالَ عِمْرَانُ يَا سَيِّدِي! فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ نُورٌ بِمَعْنَى أَنَّهُ هَادٍ لِخَلْقِهِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ، وَلَيْسَ لَكَ عَلَى أَكْثَرِ مَنْ تُوْحِيدِي إِيَّاهُ. (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۱۲)

ششم. با توجه به پذیرش واقعیت داشتن مخلوقات به عنوان غیر- که اصلی مسلم در متون و حیانی است - به بیانی از امیرالمؤمنین مولى الموحدين حضرت على عليه السلام اشاره می شود که کمال اخلاص در توحید رانفی صفات از ذات مقدس خداوند متعال دانسته اند. با توجه به اشارات نقل شده در روایات فوق، نفی الصفات عنه، قطعاً به معنای انکار واقعیت داشتن مخلوقات نیست، بلکه به معنای غیریت صفات با ذات حق متعال و مخلوقیت اسماء است. لذا بر این اساس، مخلوقات در رتبه و هم تراز با خداوند متعال نبوده و کمال اخلاص در توحید، واقعیت داشتن اسماء و صفات است و به عنوان آیات و علامت، او را نشان می دهند. در حالی که ذات خداوند متعال مانند مخلوقات با این اوصاف و اسماء موصوف نمی گردد. لذا موصوفیت یک نوع محدودیت است و ذات نامتناهی خداوند از نظر کمالات، لاحدی و بی شماری است و از نظر تباین ذاتی با مخلوقات، با این اوصاف و اسماء، موصوف و محدود نمی گردد.

در این روایت شریف، امیرالمؤمنین عليه السلام می فرمایند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعَمَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ؛ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ؛ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.

فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ.
أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ.

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَمَنْ جَزَّأَهُ

فَقَدْ جَهَلَهُ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ قَالَ فِيهِ فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ كَأَنَّ (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۴۷).

هفتم. در روایتی دیگر امام رضا علیه السلام برای شیعیان نشان که از حضرتش در موضوع توحید سؤال می‌نمایند نیز بطور مکتوب چنین فرموده‌اند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ (وَذَكَرَ مِثْلَ مَا رَوَاهُ سَهْلٌ) إِلَى قَوْلِهِ: أَوَّلُ الدِّيَانَةِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ بِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَشَهَادَةِ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَشَهَادَتُهُمَا جَمِيعاً بِالتَّثْنِيَةِ الْمُتَمْتِعِ مِنْهُ الْأَزْلَ إِلَى قَوْلِهِ عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ وَخَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ. (بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۶۶).

هشتم. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای معرفت خداوند متعال را که به معرفی خودش صورت می‌پذیرد، در تار و پود «توحید» دانسته است. آنگاه حقیقت این توحید را در تمایز خداوند متعال از مخلوقات، به غیریت مخلوقات تحت عنوان بینونت صفتی معرفی می‌کند:

دَلِيلُهُ آيَاتُهُ، وَوُجُودُهُ إِثْبَاتُهُ، وَمَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ، وَتَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ. وَحُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَةُ صِفَةٍ لَا يَبْتُونُهُ عَزْلَةً؛ إِنَّهُ رَبُّ خَالِقٍ غَيْرِ مَرْبُوبٍ مَخْلُوقٍ. مَا تُصَوِّرَ فَهُوَ بِخِلَافِهِ. ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: لَيْسَ بِاللَّهِ مَنْ عَرَفَ بِنَفْسِهِ؛ هُوَ الدَّلَالُ بِالدَّلِيلِ عَلَيْهِ وَالْمُؤَدِّي بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۵۳).

۵. نتیجه

نتیجه سخن در موضوع غیریت، آنکه مخلوقات واقعیته غیر قابل انکار هستند. انکار این واقعیت با فطرت خدادادی توحیدی که به معرفی خداوند متعال صورت می‌پذیرد، سازگار نمی‌باشد. (روم/۳۰). واقعیت داشتن مخلوقات به گونه‌ای که با خالق خود هم رتبه (وجود تشکیکی) و یا به گونه‌ای مخلوقات ذات تعیین یافته خداوند باشند (توحید ذاتی یا اطلاقی) نیز - علاوه بر تضاد با وجدان - عقلاً محال است؛ زیرا حقیقت مخلوقیت، فقر محض است که در پرتو قیومیّت به توسط خداوند متعال واقعیت یافته و به او موجود است و با ذات غنی مطلق قابل جمع نیست. تمام مخلوقات با بینونت صفتی به او موجودند. خداوند متعال در رتبه و شأن خالق و جاعل بالذات است و تمام

مخلوقات، به نوعی مجعولات ذاتی هستند که به او و به قیومیت او برپا هستند. در حقیقت قوام عدم تشبیه مخلوقات به خداوند متعال در همین است که این مخلوقات به او موجودند و منعزل از خداوند متعال، موجودیتی ندارند. (معارف القرآن ج ۲ ص ۶۵ و ۷۳ و ۱۱۱ و ۱۳۹)

به بیان خود دانشمندان بشری نیز، جمع بین خالق و مخلوق، اجتماع نقیضین، یعنی غنای محض و فقر محض محسوب می‌گردد که بنا بر قواعد و اصول دانش بشری نیز امری محال است.

به ناچار لازم است در برابر حقیقت سر تسلیم فرود آوریم و بر مبنای تذکرات فطری و وجدانی صاحبان علوم الهی علیهم‌السلام حقیقت واقعیت داشتن مخلوقات را بپذیریم. بدین سان، از اوهام وحدت وجود و موجود با استدلالات فلسفی و القائات توحید ذاتی با خیالاتی عرفانی خلاصی می‌یابیم، آنگاه با تدبیر در تذکرات مبتنی بر واقعیت داشتن مخلوقات به معرفت فطری توحیدی و توحید حقیقی خداوند واحد رهنمون می‌گردیم. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۰۱)

۶. سخن پایانی

در خاتمه این مبحث باید به طور مختصر اشاره شود که گروهی از اندیشمندان علوم بشری حقیقت وجود را تشکیکی می‌پندارند. آنها ذات خداوند متعال را نیز در دایره وجود وارد می‌کنند، سپس با انکار مخلوقیت و اعتباری دانستن مخلوقات، به توحید ذاتی عرفانی متمایل می‌شوند و حقیقت مخلوقات را ذات تجلی یافته خداوند متعال می‌دانند. آنان با اتکاء به این اندیشه که خالق و مخلوقی در کار نیست، خداوند متعال را به صفات تمام مخلوقات متصف می‌دانند و از آن تحت عنوان توحید صفاتی یاد می‌کنند. در نظر آنها بجز منبع وجود با توصیف ادراکی و خیالاتی خود، خداوندی در کار نیست.

با توجه به چنین اندیشه‌ای با عنوان توحید عبادی، هر درجه از وجود را جلوه‌ای از ذات خداوند می‌دانند و عبادت آن را بلامانع می‌شمارند. همچنین با انکار حقیقت خالقیت و مخلوقیت، واقعیت «فعل» بی‌معنا شده و تمام افعال موجودات مختار را مانند امور

تکوینی به یک منبع تحت عنوان منبع وجود نسبت داده و از آن به عنوان توحید افعالی یاد می‌کنند.

این اندیشمندان بشری ابتداء از طریق التزام به قاعده علیت به توحید افعالی ملتزم می‌شوند، آنگاه با التزام به آن به ورطه توحید ذاتی عرفانی می‌افتند و به تبع آن به توحید صفاتی و عبادی متمایل می‌شوند. لذا اصطلاحات توحید ذاتی و صفاتی و عبادی و افعالی مختص علوم بشری است، در حالی که محتویات و حیانی کتاب و سنت، با این اصطلاحات بیگانه است.

از نظر کتاب و سنت و شرع مبین، با تذکره حقیقت وجدانی مخلوقیت و تباین ذاتی خالق با مخلوقات، تمام مخلوقات چه تکوینی و چه دارای اختیار، دارای وجود و هستی‌ای خلق شده به خداوند متعال هستند. آنها هرگز در رتبه ذات خداوند متعال قرار نمی‌گیرند، این وجود و هستی، ذاتی آنها نبوده و نیست، بلکه خلق خداوند متعال است. آفریدگان خداوند متعال در هستی و کمالات و صفات مخلوقی خود با ذات خداوند متعال و کمالات او وجه مشترکی ندارند، لذا توحید ذاتی و صفاتی توهمی برانگیخته از انکار مخلوقیت است. همچنین تمام مخلوقات به فطرت خلقی خود می‌یابند که تنها ذات خالق بلامنازع آنها شایسته عبادت است. لذا توحید عبادی در علوم بشری برانگیخته از حب نفس به الوهیت است که موجب عبادت اسماء بجای عبادت ذات خداوند متعال می‌شود. در این دیدگاه، عبودیت نیز بی‌معنا است. لذا با دریافت حقیقت مخلوقیت و حقیقت فعل در وجود موجودات مختار، توحید ذاتی و افعالی در علوم بشری نقد می‌گردد. با ابطال توحید ذاتی که از طریق تذکر وجدانی کتاب و سنت به اصل تباین ذاتی خالق و مخلوق و حقیقت غیریت مخلوقات با خداوند متعال روی می‌دهد، توحید صفاتی و عبادی نیز ابطال می‌شود.

بر اساس آموزه‌های کتاب و سنت، در کنار معرفت خداوند متعال، تنها از یک توحید بطور مطلق و تنها به معنای عدم تجزّی و همی و عقلی و وجودی ذات خداوند متعال و عدم تشابه او با مخلوقات یاد می‌شود که از آن به «توحید حقیقی» یاد کردیم. با توجه به اینکه دانشمندان علوم بشری با تأویلات در علوم قرآن در مبحث توحید را گشوده اند،

تبیین توحید حقیقی بر تذکر به واقعیت داشتن حقیقت مخلوقیت استوار شده است. خداوند متعال، مالک تمام کمالات خلقی است که کمالات موجود در صفات و اسماء از جمله آنها است. البته این به آن معنا نیست که همه مخلوقات، ذات تجلی یافته خداوند متعال تحت عنوان اسماء و صفت او باشند. حقیقت توحید خداوند متعال، به معنای سلطنت کامل و مالکیت مطلق خداوند متعال است که از طریق نفوذ مشیت و اراده و قدر و قضاء بر تمامی مراتب خلقت دارای اختیار و بدون اختیار تحقق می‌یابد، بطوری که واجدیت مشیت و اختیار موجودات مختار نیز تحت سلطنت و سیطره مشیت حق متعال قرار دارد. (معارف القرآن، ج ۲، ص ۸۳). این حقیقت را امام صادق علیه السلام در پایان حدیثی به روایت عبدالاعلی چنین بیان می‌دارد:

وَإِذَا أَرَادَ شَيْئًا كَانَ كَمَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ، مِنْ غَيْرِ نَظْقٍ. لَا مَلْجَأَ لِعِبَادِهِ مِمَّا قَضَى، وَلَا حُجَّةَ لَهُمْ فِي مَا ارْتَضَى. لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى عَمَلٍ وَلَا مُعَالَجَةٍ مِمَّا أَحْدَثَ فِي أْبْدَانِهِمُ الْمَخْلُوقَةَ إِلَّا بِرَبِّهِمْ. فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَى عَلَى عَمَلٍ لَمْ يُرِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ؛ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۶۰)

بنابراین نفوذ این سلطنت کامل و مطلقه الهی بر تمام مراتب خلقت، به معنای حلول ذات خداوند متعال در مخلوقات به عنوان توحید ذاتی نیست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق
۳. اصفهانی، میرزا مهدی، معارف القرآن جلد ۲، قم، مؤسسه معارف اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۸ق
۴. حلبی، محمود. فی النبی و مناصبه، تقریرات، نسخه خطی، مشهد، آستان قدس رضوی
۵. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق
۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.